ادامه از صفحه ۴

«شاخ قرارداد کشور» همه را دور زد

باغ‌خواری رضوی محرز شد

نماینده بازرسی درباره جواز تجاری ملک گفت: پرونده شهرداری این ملک جزء باغات بوده و ما آن را بررسی کردیم. از سال ۹۰ مالک اول به دنبال پروانه برای آن بود که سه سال طول می‌کشد؛ ولی در تاریخ ۹۳/۱۱/۱۴ برای این ملک تعداد ۱۴ طبقه دستور نقشه صادر می‌شود و در نهایت به صورت صددرصد تجاری و با پارکینگ صددرصد تجاری مجوز صادر می‌شود؛ درحالی‌که باید پارکینگ آن ۸۰ درصد با حفظ درختان باشد و این مجوز بدون داشتن ضوابط انجام شده است. نماینده بازرسی کل کشور ادامه داد: همسایه‌ها به شهرداری اعتراض می‌کنند که بعدازآن شهرداری قسمتی از گود را پر کرده بود و باغات و همه درختان از بین رفته بود که براساس تبصره مواد قانونی فضای سبز، ازبین‌رفتن درختان در باغ جرم است و شهرداری باید آن را مصادره کند؛ اما این کار در این پرونده انجام نشده است.

تهاترهای مشکوک امامی و رضوی

نماینده دادستان در این لحظه مجددا در جایگاه حاضر شد و گفت: از مجوز شهرداری معلوم است یک فرد عادی نمی‌تواند آن مجوز را بگیرد. بعد از این فساد، ما فهرستی از تهاترهای مشکوک را درآوردیم که آقای امامی و آقای رضوی در آن نمود بیشتری داشتند. این ملک در سال ۹۲ با قیمت حدود ۲۳ میلیارد تومان خریداری‌شده در سال ۹۴، ۷۱ میلیارد تومان قیمت‌گذاری شده؛ درحالی‌که دوران رکود مسکن بوده و ملک ۲۰۰ درصد افزایش قیمت داشته و گران‌نمایی شده است و قیمت سال ۹۷، ۹۱ میلیارد تومان بوده که با توجه به افزایش قیمت مسکن ۲۰ درصد افزایش قیمت داشته است که جای سؤال است و این گزارش سر و ته ندارد و منطقی نیست. او گفت: به نظر می‌رسد تهاتر این ملک ۳۰ میلیارد تومان بوده و به مبلغ ۱۲۵ میلیارد تومان به بانک سرمایه انداخته‌اند و این تهاتر ظالمانه بوده است.

سور رضوی به داماد نتانیاهو!

قهرمانی ادامه داد: در مهر سال ۹۵، او نامه‌ای به آقای خانی می‌زند که ملک من ۱۵۰ میلیارد تومان ارزش دارد و شما باید یک چیزی هم به من بدهید و بدون اینکه اتفاقی بیفتد، آقای خانی مصوبه می‌کند که هرکس بدهی خود را تسویه کرده، شش درصد بابت بخشایش می‌گیرد. هفت ماه بعد آقای خانی نامه‌ای می‌زند که یک‌میلیاردو ۵۴۹ میلیون تومان بابت بخش تسویه به آقای رضوی پرداخت شود که داماد نتانیاهو هم اینجا نمی‌تواند این کار را بکند. تمام تسویه‌ها از محل تسهیلات بوده آقای رضوی هیچ آورده‌ای به جز آن ملکی که ۱۲۵ میلیارد تومان انداخته، ندارد و در بخش دیگری از اظهارات او درباره قرارداد بانک سرمایه آمده که در زمان آقای خانی ۲۸۵ میلیون تومان می‌گیرد تا در یک خبرگزاری (فارس) تبلیغات بانک سرمایه انجام شود.

نماینده دادستان: شما یک مفسد اقتصادی هستید، پرونده را سیاسی نکنید

نماینده دادستان در بخش پایانی سخنان خود اظهار کرد: ما او (متهم رضوی) را نه داماد نتانیاهو می‌دانیم، نه کسی دیگر. شما خودتان دارید پرونده را سیاسی می‌کنید تا از آن استفاده‌های خاص کنید. پرونده شما اقتصادی است. شما آدم خاصی نیستید؛ بلکه یک مفسد اقتصادی هستید و باید پاسخ‌گو باشید.

هادی رضوی: جریان سیاسی من با کسی که به او منتسب هستم، متفاوت است

در این بخش از جلسه دادگاه متهم رضوی برای ارائه دفاعیات خود در جایگاه قرار گرفت و گفت: اتفاقا متن سیاسی بنده با کسی که به او منتسب هستم، متفاوت است. همچنین جریان سیاسی من نیز متفاوت است.

تا الان با حفظ اسرار و آرامش پرونده را جلو برده‌ام

متهم رضوی دراین‌میان سعی در دفاع از خود با یک‌سری مستندات کرد. این متهم خطاب به قاضی گفت: تا الان با حفظ اسرار و آرامش پرونده را جلو برده‌ام، آقای قاضی خواهش می‌کنم روال همین‌گونه ادامه پیدا کند و قراردادهایی که گفته می‌شود، لطفا کارشناسی خط بدهید. موضوع قرارداد سفیدامضا بوده است و اصلا سودی ندارد. این متهم ادامه داد: درباره شرکت jvc پروفشنال دوستان صداوسیما خانواده رضوی را می‌شناسند. ما ۳۰ سال است در این حوزه سیستم کنفرانس ره‌پویان، سیستم مداربسته، نور و دیجیتال، خط تولید نور، تجهیز سیستم مداربسته و ساخت سالن‌های مربوط به این امر فعال هستیم. آقای جهان‌بانی دوسال‌و نیم است در زندان است، او را می‌آورند از او اعتراف بگیرند. قراردادی امضا شده برای ۱۰ هزار دوربین مداربسته که مسئله خاصی نبود. اولا شرکت آقای جهان‌بانی نبوده؛ بلکه متعلق به مهدی جهان‌بانی و نه جهانی‌بانی مدنظر بوده و شخص دیگری به نام آقای عطاران درباره ۱۰ هزار دوربین با من قرارداد بستند.

من مفسد اقتصادی نیستم

متهم رضوی مستندات را به قاضی ارائه کرد و گفت: من قرارداد واقعی داشتم و مسیر درستی را رفته‌ام. چه لزومی داشت این قرارداد جعلی را ارائه می‌کردم. من مفسد اقتصادی نیستم.

اگر من کسی نیستم، چرا VOA سه برنامه برایم ساخت؟

متهم رضوی گفت: از خوشحالی می‌خواهم گریه کنم که می‌توانم حرف‌هایم را بزنم؛ به‌همین‌دلیل سپاسگزارم. اینکه نماینده دادستان می‌گوید بنده مهم نیستم، اگر من کسی نیستم، چرا VOA قبل از دادگاه سه برنامه برایم ساخت.

مصاحبه با دکتر ناصر هادیان، استاد حوزه بین‌الملل دانشگاه تهران

رئیس‌جمهور مسیر خود را ادامه دهد

عکس: AP

گروه دیپلماسی- زهره آقایانی: توافق‌نامه‌ای که شش سال پیش به امضای شش قدرت جهانی و ایران رسید، حالا به مرحله بسیار حساس و شکننده خود رسیده است. خروج آمریکا از برجام و به دنبال آن تعلل اروپا در اجرای تعهدات برجامی خود، بر حجم تردیدها افزوده است تا جایی که ایران با ارسال نامه‌ای به سران اروپا از کاهش سطح تعهدات برجامی خود خبر داد و مهلت دوماهه‌ای را تعیین کرد تا به اقدامات بعدی خود دست نزند، اما اتحادیه اروپا هم بلافاصله این مهلت را رد کرد و فرصت ۱۲۰ روزه‌ای خواست تا سازوکار مالی – اینستکس – اجرائی شود. حالا باید دید زمان چهارماهه‌ای که اتحادیه اروپا برای اجراشدن خواسته‌های ایران طلب می‌کند واقعی است یا اینکه بهانه‌ای برای تأخیر در راه‌اندازی اینستکس است؟ در همین رابطه با ناصر هادیان، استاد دانشگاه تهران و تحلیلگر مسائل بین‌المللی، گفت‌وگویی داشته‌ایم که مشروح آن را در ذیل می‌خوانید.

هفته گذشته سران اتحادیه اروپا اعلام کردند درخصوص برجام مانند آمریکا پنهان‌کاری ندارند و به این توافق‌نامه پایبندند. چقدر می‌توان به این گفته اعتماد کرد؟

ما نباید بنا را بر این بگذاریم که اروپا در رابطه با برجام پنهان‌کاری داشته است یا اینکه نیت آنها را خوب یا بد تلقی کنیم. ما اساسا نباید به‌دنبال این قضاوت باشیم. ما باید برنامه خود را به پیش برده و اقداماتمان را بر اساس نامه ارسال‌شده، ادامه دهیم؛ یعنی تا مهلت اعلام‌شده، کارهایی را که باید صورت گیرد انجام دهیم. هم‌زمان تحرکات دیپلماتیک گسترده را در دستور کار داشته باشیم و هر زمان اروپا به تعهدات خود عمل کرد، ما نیز بلافاصله به نقطه اول بازگردیم. بنابراین اصلا نباید درگیر اینکه نیت اروپا چیست و قصدشان چه خواهد بود بشویم. اگر آنها به تعهدات برجامی خود عمل کردند ما نیز که به‌طورمثال در این مدت اورانیوم غنی‌شده خود را بالاتر برده‌ایم، به مقدار قبل بازمی‌گردانیم. اگر آب سنگین خود را از ۳۰۰ تن بالاتر برده‌ایم، در صورت اجرای تعهدات آنها، اضافه آن را می‌فروشیم و ... . بنابراین به آنها تفهیم کنیم که ایران مبنا را بر حسن‌نیت آنها گذاشته است.

با توجه به اینکه جمهوری اسلامی مهلتی دوماهه را اعلام کرده و اروپا فرصتی ۱۲۰ روزه خواسته است، آیا ایران فرصت ۶۰ روزه را تمدید خواهد کرد؟

ما به‌هیچ‌وجه نباید به گفته آنها عمل کنیم. اتفاقی نمی‌افتد، چراکه اگر آنها به تعهدشان عمل کنند ما هم به شرایط قبل بازخواهیم گشت. برای چه باید ۱۲۰ روز دیگر صبر کنیم؟! اگر قبول کنیم آنها دوباره خواهند گفت «نتوانستیم»! دوباره خواهند گفت «۶۰ روز دیگر صبر کنیم»! در این صورت ممکن است ما در بازی آنها بیفتیم. بنابراین ما باید آنها را تحت فشار قرار دهیم، البته تحت فشار معقول؛ یعنی وقتی که آنها تعهد خود را عملی کردند ما هم به قبل بازمی‌گردیم. اگر هم گفتند سه روز بعد، ما کار خود را می‌کنیم و بعد از سه روز به قبل بازمی‌گردیم. ما باید روی حرفمان بایستیم.

برداشت شما از نشست هفته گذشته سران اروپا و آمریکا بعد از نامه رئیس‌جمهور چیست؟

برداشت من این است که متوجه شدند مسئله جدی‌تر است و حتی وقوع جنگ را محتمل دانستند. حتی آمریکایی‌ها هم متوجه شدند که عملکردشان می‌تواند عواقب بدتری داشته باشد. بنابراین باید کاری کنند تا زیر فشار قرار نگیرند. اروپا هیچ عجله‌ای برای عملیاتی‌کردن اینستکس ندارد. اقدام ایران حداقل باعث می‌شود که فشارهای موجود، آنها را وادار به عجله کند. البته اگر قصد اجرائی‌کردن راهکاری مالی را داشته باشند. اگر هم نخواهند که هیچ.

پس شما راهکار رئیس‌جمهور را تأیید می‌کنید.

بله. همین مسیر را باید ادامه دهند.

چه اندازه می‌توان به رفتارهای چین و روسیه اعتماد داشت؟

ببینید ممکن است چینی‌ها اعلام کنند که خریدار نفت ایران نیستند، ولی یقینا به گونه‌های دیگر خریدار نفت ما هستند. حالا شاید دوتا شرکت خریدار نباشند، اما شرکت‌های دیگر خواهان نفت ما هستند. ازاین‌روی برای ارزیابی دقیق‌تر و بهتر، باید اطلاعات بیشتری از این شرکت‌ها به دست آوریم. بررسی ما در سطح گفتار دو دولت روسیه و چین است و نه عملکردشان. از این جهت روس‌ها در رابطه با گفتارشان بد نبودند. چینی‌ها هم در همین سطح بوده‌اند. به‌هرحال اینها به دنبال منافع ملی خودشانند. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم همان چیزهایی را بگویند که ما می‌خواهیم، ولی تا اینجا درمجموع عملکردشان بد نبوده؛ خصوصا روس‌ها.

در شرایط کنونی عملکرد وزیر خارجه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ظریف در سفرهای اخیر خود برای حل مسائل استفاده می‌کند. درمجموع این دیدارها، فعالیت دیپلماتیک خوبی بود. درحال‌حاضر هرچقدر فعالیت دیپلماتیک خودمان را افزایش دهیم، برنده این بازی ایران خواهد بود. البته دیپلماسی فقط به وزارت خارجه منتهی نمی‌شود؛ مثلا مجلس، وزارتخانه‌هایی مثل نفت، دانشگاه‌ها و وزارت علوم، این وزارتخانه‌ها همه باید فعالیت‌های دیپلماتیک خود را افزایش دهند.

بایدها و نبایدهای سیاست‌گذاری بهنگام و نابهنگام

حاکمان جدید طبقه جدیدی برای خود تعریف می‌کنند

ادامه از صفحه ۶

اینها بحث‌های خوبی است؛ اما اینکه چه می‌شود که در بزنگاه، همه اینها مسدود می‌شود. مثلا چه عاملی باعث می‌شود که مردم نتوانند در رسانه‌هایشان از حاکمان‌شان طلب راستی و درستی کنند؟ آیا تقصیر رسانه‌هاست؟ یا عواملی که به رسانه‌ها اجازه نمی‌دهند همه چیز را مطرح کنند و البته نه با نماد مقابله با آزادی بیان؛ بلکه با عناوین پوششی دیگر این را مطرح می‌کنند. دوم اینکه اصلا آنچه باعث می‌شود که فرد درست در جایگاه درست قرار نگیرد، چیست؟ ساختارها و روندهای موجود در تأیید ها و حذف‌ها تا چه اندازه در این مسئله مؤثر است. همه می‌دانیم که عاملی که می‌تواند مانع تمرکز قدرت شود، چرخش قدرت است؛ اما ما در بخشی از ساختار سیاسی شاهد تمرکز قدرت هستیم.

همه کسانی که می‌خواهند آزادی و عدالت را از مسیر واقعی‌اش خارج کنند، این‌قدر عقل‌شان می‌رسد که یک منطق عام‌پسند برایش درست کنند. نمی‌آیند به‌صراحت مطرح کنند. من باز هم می‌خواهم روی استراتژی آگاهی تأکید کنم. ما آسیب بزرگی داشتیم که همه به آن آگاه هستیم و آن این است که ما برای حل مسائل اجتماعی به کوتاه‌ترین راه‌حل فکر می‌کنیم؛ نه به درست‌ترین راه‌حل و این روحیه کم‌صبروحوصله بودن ما ایرانی‌ها باعث می‌شود که همیشه می‌خواهیم بجهیم و بدتر از همه این است که روشنفکرانی که وظیفه آگاهی‌بخشی دارند، گرفتار این مسئله می‌شوند. روشنفکران ما عمدتا دنبال این بودند که عصای موسایی به دست آورند و با کشف چند راه‌حل ساده به نتیجه برسند. وقتی به نتیجه نمی‌رسیدند، مأیوس می‌شدند و رو به شعرگفتن می‌آوردند. مثل اخوان‌ثالث که نهایتا گفت: نادری پیدا نخواهد شد امید؛ کاشکی اسکندری پیدا شود. در دنیا اگر نتیجه گرفته‌اند، سال‌ها کار کرده‌اند. یک روشنفکر باید بیشتر کار کند و کمتر متوقع باشد؛ اما ما برعکسیم؛ بنابراین برای دیدگاه‌های خود شجاعت خرج نمی‌کنند.

منظورتان چیست؟ آیا مقصر فقط روشنفکران هستند؟ یعنی آیا این روشنفکر نباید مسیر یا کانالی برای آگاهی‌بخشی داشته باشد؟ وقتی صداوسیما در ید یک نگاه و جریان خاص است و اصلا مأموریتش این است که یک نگاه کانالیزه را به جامعه ارائه کند، باز هم روشنفکران مقصرند؟

من اصلا این را قبول ندارم. مشکل ما این است که روشنفکران ما همیشه اسب زین‌شده خواسته‌اند. خیلی از رهبران انقلاب فاقد هرگونه زمینه‌ای برای تبلیغ دیدگاه‌های خودشان بودند. نه رسانه عمومی داشتند، نه نشریات عمومی در دست‌شان بود. فقط یک منبر در اختیارشان بود. چه منبر روشنفکری، چه حوزوی.

بالاخره پس یک منبری داشته‌اند.

منبر تحت فشار بود. حسینیه ارشاد جای آزادی نبود. بسیار تحت فشار بود؛ اما آنها به جای اینکه به کمّیت مخاطبان نگاه کنند، به کیفیت آنها نگاه می‌کردند. راهی را به‌مرور یافتند که حرکت‌های بسیار بزرگی در جامعه ایجاد کرد. مشکل قضیه این است که ما در کوتاه‌ترین مدت می‌خواهیم به راحت‌ترین شکل به نتیجه برسیم. درحالی‌که همه باید هزینه بدهند و فداکاری کنند. نمی‌خواهم فقط بگویم که این وظیفه روشنفکران اصلاح‌طلب است، هرکسی که دغدغه دارد؛ چه اصلاح‌طلب، چه اصولگرا و چه اپوزیسیون، رسانه‌های بسیار زیادی در اختیار دارد که قبلا اصلا این امر متصور نبود. الان خیلی‌ها هستند که از طریق همین فضای مجازی دیدگاه‌های‌شان را گسترده‌تر از هر رسانه دیگری نشر می‌دهند. مشکل روشنفکری ما اصلا این نیست. مشکل این است که روشنفکر ما دنیاگرا شده. می‌خواهد زندگی‌اش را در شرایط آرام بکند. حاضر به ازخودگذشتگی نیست. ما دیگر شریعتی نداریم. مطهری نداریم. در گذشته شما یک سیدجمال را داشتید که دنیا را می‌گردد تا بتواند راهی برای اصلاح امور پیدا کند.

البته شاید این فقط مسئله ما نیست. در دنیا و دیگر جوامع هم دیگر امثال اندیشمندان و روشنفکران دهه‌ها و سده‌های قبل نداریم. اقتضائات همه‌جا تغییر کرده است.

یک نکته وجود دارد. شکل تعامل کمی تغییر کرده یا مراجع و منابع تولید محتوا تغییر کرده است. الان بیش از فرد، فکر مهم است. دنیا بر مبنای جهل نمی‌گردد. ممکن است آرمان‌هایی که تعیین می‌کند، از نظر ما دنیاگرایانه باشد یا نتیجه نهایی‌اش مورد قبول ما نباشد؛ اما مهم این است که افرادی هستند که تولید فکر می‌کنند؛ اما الان مرجع فکری در جامعه ما کجاست؟ کجا تولید فکر صورت می‌گیرد؟ سطح فکری روشنفکران ما چه اصلاح‌طلب، چه اصولگرا تا چه حد است؟ مسائل‌شان مصداقی و کوچک است. اینها اندیشه‌ها را نقد نمی‌کنند. درگیر برخورد با افراد هستند. نهایتا یک جریان کوچک حاشیه‌ای در جامعه را نقد می‌کنند.

اما جامعه ما در مقایسه با گذشته جامعه آگاه‌تری است. به یُمن همین فضای مجازی امکان نشر ایده‌ها و اطلاع از آرا و عقاید مختلف بیش‌ازپیش فراهم شده است.

آگاه‌تربودن به معنای عمیق‌تربودن نیست. به دغدغه‌هایش دامن زده شده است؛ اما اینکه ما می‌فهمیم که مسائل زیادی داریم، فقط یک مرحله کار است؛ اما اینکه به یک عزم برسیم که مسائل‌مان را حل کنیم، یک مسئله دیگر است. من از توده‌ها انتظار ندارم که به راه‌حل برسند.

خب تصور کنید که هم توده مردم آگاه شدند و هم روشنفکر کارش را خوب انجام داد. خب بعدا چه می‌شود؟ این آگاهی در سطوح قدرت چطور باید خودش را نشان دهد. ساختار باید اجازه این تحرک و جابه‌جایی را بدهد یا نه؟

قدرت، نیروی مردم است. هرکس که این نیرو را در اختیار داشته باشد، قدرت را نهایتا به دست خواهد آورد. مدل‌های کنترل کشور و تأثیرگذاری متفاوت است. برای خیلی از فعالان سیاسی دغدغه این است که در فلان قوه یا نهاد یا وزارتخانه چه کسی بیاید یا برود؛ درحالی‌که این تفکر غلطی است. فرد وقتی در محیط قدرت قرار می‌گیرد، اقتضائات آن فضا را دنبال خواهد کرد؛ بنابراین به‌راحتی از دست آن جریان خارج خواهد شد. الان در دنیای کنونی یک انسان هوشمند دنبال جابه‌جاکردن مهره‌ها نیست، دنبال تحت کنترل گرفتن فضای بازی است. فضای بازی فضای فکری توده‌های مردم است.

خیلی از اصحاب قدرت شاید پاسخ‌گوی هیچ سؤالی نباشد اما با یک کلیک در فضای مجازی مجبور به توضیح خواهد شد؛ این یعنی کنترل فضای ذهنی مردم. من معتقدم که در این شرایط جدید تحت عنوان فضای مجازی یک اتفاق جدید در حال رخ دادن است که هم مثبت است هم منفی. مشکل آن این است که آگاهی مبتنی بر آن عمق ندارد.

یک مورد دیگر در فضای مجازی، ظهور پدیده مدیران و صاحبان قدرت اپوزیسیون‌نشین است. یعنی به‌جای اینکه پاسخ‌گو باشد، خودش در نقش طلبکار حاضر می‌شود.

این کاری فریبکارانه است. اگر فضا شفاف و مردم مطالبه‌گر و پیگیر باشند به او خواهند گفت که وظیفه تو طرح مسئله نیست، حل مسئله است. متأسفانه یکی از راه‌های فرار به جلو همین است. یعنی فرد مطالبات مردم را بیش از خودشان مطرح می‌کند، بدون اینکه درنظر بگیرد که چه کسی باید آن را اجرا کند. فضای مجازی باید توسط نخبگان هدایت شود که نمی‌شود. یعنی وقتی یک فرد مسئول صحبت می‌کند، باید به منطق صحبت او نگاه کنی نه احساسی که در بیانش می‌بینی. فضای مجازی ظرفیت بسیار بالایی دارد که روشنفکران ما می‌توانند از طریق آن آگاه‌سازی کنند.

بازگردیم به همان سؤال نخست یعنی سیاست‌های بهنگام و نابهنگام. مثلا شاید درباره FATF بشود مثال زد که گویا ساختار تصمیم‌سازی دچار یک نوع ناتوانی در تصمیم‌گیری درباره آن شده است. ما زمان کمی داریم. مدام به ما مهلت داده می‌شود که در صورت نپیوستن وارد لیست سیاه می‌شویم. درحالی‌که شاید اگر در زمان درست و به جایش ما تصمیم‌های درستی می‌گرفتیم و سیاست‌های درستی در راستای شفافیت عملکرد پولی بانکی خود اتخاذ می‌کردیم، الان این طور مجبور به تصمیم‌گیری تحت فشار نبودیم یا مواردی دیگر و باز اینکه این مسئله چقدر به رابطه حکمران و مردم بازمی‌گردد؟

ما می‌توانیم دو کار انجام دهیم. یکی اینکه فکرکردن حرفه‌ای به فرد یاد دهیم یا اینکه خوراک فکری آماده به او دهیم. فریبی که رخ می‌دهد این است که مخالفان FATF جنبه‌هایی از آن را که ممکن است درست هم باشد، برجسته و سعی می‌کنند به مردم راه‌حل مطلوب خودشان را ارائه کنند. به مردم نمی‌گویند که این گزینه‌ها هست، شما فکر کنید که کدام بهتر است و یک طرف قضیه را نشان می‌دهند. موافقان هم همین کار را انجام می‌دهند. دو سوی قضیه مردم را ترسانده‌اند. الان هیچ‌کدام راه‌حل نشان نمی‌دهند. ما به مردم باید حق انتخاب بدهیم. نه اینکه ما را انتخاب کنند. این دو متفاوت است. خیلی از مباحثی که در حکمرانی رخ می‌دهد، مباحث کاملا تخصصی است. هیچ کجای دنیا همه‌چیز را کف خیابان نمی‌آورند و مردم هم کاری به آن ندارند. مردم می‌خواهند کارشان درست انجام شود. این بی‌لیاقتی مسئولان است که بابت هر چیزی مردم را به کف خیابان بیاورند. مردم برای چه حاکمان را انتخاب کرده‌اند؟ که مشکلشان را حل کنند اما حاکمان شده‌اند مشکل مردم. وظیفه کسانی که می‌خواهند جامعه را آگاه کنند، سیاسی‌کردن جامعه نیست. درحالی‌که شما وقتی جامعه را سیاسی کنید، پیشاپیش مردم را به یک قضاوت می‌رسانید؛ بدون اینکه مراحل معقولش را طی کرده باشد. ما دو جور جامعه می‌توانیم ایجاد کنیم. جامعه مبتنی بر ترس و توهمات یا جامعه مبتنی بر آگاهی. الان مخالفان و موافقان FATF مبتنی بر ترس ذهن جامعه را هدایت می‌کنند. این روش آگاهی‌دادن نیست، این فریب است. توده‌های مردم ما بعد از انقلاب از نخبه‌ها نخبه‌تر شدند. مردم می‌خواهند زندگی کنند. مردم حکمرانان را برای قدرت‌رانی انتخاب نمی‌کنند بلکه برای حل مسائل‌شان انتخاب کرده‌اند اما چون ارزیابی‌ای از آنها صورت نمی‌گیرد، کسانی که بر سریر قدرت می‌نشینند، بعد از مدتی نقششان را فراموش می‌کنند و حالا مردم را به عنوان ابزار می‌خواهند. یعنی مردم ابزاری می‌شوند برای تحکیم قدرت آنها و این خطرناک است. به نظر من اشکالات در روش و منش ما امروز به اشکال در نگرش بازمی‌گردد. ما جایی در نگرش خطا کردیم که امروز نتیجه‌اش را می‌بینیم. باید یک بازنگری بکنیم در موارد زیادی نتایج خوبی داشته‌ایم اما درعین‌حال باید دید در موارد غلط کجا چه بذر اشتباهی کاشتیم که یک گیاه هرز به‌جای درخت میوه درآمده است، وگرنه در شأن مردم و انقلاب و آرمان‌های ما نیست که این وضعیت اختلاس‌های بزرگ به وجود بیاید.

رویداد

موسویان:

در مقطع فعلی جنگی در کار نیست

● **ایسنا:** دیپلمات پیشین کشورمان هدف اصلی محور بولتون ـ نتانیاهو را تغییر نظام ایران بدون جنگ دانست و گفت: جنجال‌های یکی، دو هفته گذشته ازجمله اعزام ناو آمریکایی بیشتر جنبه جنگ روانی دارد و تیم بولتون ـ نتانیاهو هم در مقطع فعلی، برنامه آغاز جنگ ندارند. درعین‌حال آنها اجرای یک طرح دومرحله‌ای در ابعاد هشت‌گانه تا پایان دور اول ریاست‌جمهوری ترامپ را در دستور کار قرار داده‌اند.

حسین موسویان در پاسخ به کسانی که از احتمال جنگ می‌گویند، گفت: من بارها در چند ماه گذشته نوشته و گفته‌ام که شخص ترامپ، اکثریت کنگره و مردم و رسانه‌ها و اندیشکده‌ها و مراکز علمی آمریکا، سایر قدرت‌های جهانی و اکثریت قاطع کشورهای جهان با جنگ مخالف هستند و ازاین‌رو در مقطع فعلی جنگی در کار نیست؛ اما باید بدانیم که جبهه بولتون و نتانیاهو برای کشاندن ترامپ به دام جنگ با ایران تلاش خواهد کرد. با خروج از برجام و حمایت سایر قدرت‌های جهانی از برجام، آمریکا در مقطع فعلی در موضع ضعف و انزواست و تلاش می‌کند که ورق را برگرداند.

سخنگوی پیشین تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای در دوران اصلاحات درباره مذاکره‌کردن یا نکردن با آمریکا به‌ویژه آنکه مقامات عالی و ارشد نظام بر مضربودن مذاکره تأکید دارند، گفت: من در ۴۰ سال گذشته همیشه معتقد به کاهش تشنج میان آمریکا و ایران بوده‌ام و افزایش خصومت و دشمنی را مفید ندانستم و نمی‌دانم؛ اما در چند ماه گذشته در چند مقاله و مصاحبه گفتم که در مقطع فعلی مذاکره جواب نمی‌دهد؛ چون اولا مذاکره تحت فشار و تهدید حداکثری، به معنی ضعف و تسلیم است که مغایر با روحیه و غیرت ایرانی و اسلامی ملت ایران است. ازاین‌رو آمریکا باید به اصل احترام و مداخله‌نکردن پایبند شود که دست از زورگویی و تهدید برنداشته است. ثانیا هرچند ترامپ تشنه گفت‌وگو و مذاکره است؛ اما چهره‌های کلیدی دولت او، دنبال تغییر نظام هستند و مذاکره نمی‌خواهند و طرح تمایل به مذاکره هم یک کار تبلیغاتی است؛ بنابراین باید طرف آمریکایی تکلیف خود را روشن کند که هنوز نکرده است. ثالثا هیچ تضمینی هم وجود ندارد که به فرض مذاکره و توافق، طرف آمریکایی به آن پایبند باشد؛ پس باید تضمین‌های محکم درباره پایبندی آمریکا وجود داشته باشد که ندارد. رابعا فرض کنیم همه این موارد هم حل‌شدنی باشد؛ تا زمانی که در داخل، یک اجماع و هماهنگی وجود نداشته باشد، هیچ مذاکره‌ای به نتیجه نمی‌رسد. در شرایط فعلی اتحاد و وحدت داخلی از اولویت اول برخوردار است.

معاون پیشین سیاست خارجی شورای‌عالی امنیت ملی در پاسخ به این پرسش که دلیل رفتارهای عجیب ترامپ چیست که از یک طرف تحریم و از طرف دیگر درخواست مذاکره و تماس از سوی ایران را مطرح می‌کند، اظهار کرد: جان بولتون قبل از ورود به کاخ سفید طرح «فشار حداکثری» را به صورت مکتوب به ترامپ داد. در این طرح به ترامپ پیشنهاد کرده که از برجام خارج شوید، تحریم‌های حداکثری را آغاز کنید، مرتب پیشنهاد آمادگی برای مذاکره را مطرح کنید، مطمئن باشید که ایرانی‌ها رد خواهند کرد؛ آن وقت تحریم‌ها را افزایش دهید و به‌این‌ترتیب در افکار عمومی جهانی هم توپ در زمین ایرانی‌ها خواهد بود که حاضر به گفت‌وگو نیستند. ازاین‌رو بسیاری از سیاست‌مداران و رسانه‌های بزرگ و کارشناسان و استادان برجسته آمریکایی و حتی اروپایی، روسی و چینی وارد میدان شده‌اند که دست جبهه جنگ‌طلب را نزد افکار عمومی آمریکا و دنیا باز کنند و مانع این توطئه شوند و به ترامپ فشار بیاورند که بولتون را از کار برکنار و جناح جنگ‌طلب را منزوی کنند.

او گفت: آن عده‌ای که اصرار می‌کنند جان بولتون دنبال جنگ نیست و جنگ‌طلب نیست، در واقع متوجه باشند که در کدام جبهه کار می‌کنند.موسویان ادامه داد: این پروژه از یک سال قبل کلید خورده و در حال اجراست. آخرین گفته ترامپ که طرف ایرانی به من زنگ بزند و خبر سی‌ان‌ان که کاخ سفید شماره تلفن هم از طریق سفارت سوئیس به تهران داده، نیز بخشی از جنگ تبلیغاتی علیه ماست. ازاین‌رو ایران هم باید ابتکار متقابل داشته باشد. برای مثال در پاسخ به درخواست تماس و دادن تلفن از سوی طرف آمریکایی، تهران هم می‌توانست تلفن بدهد و بگوید اگر آقای ترامپ کاری دارد، زنگ بزند. بعید است ترامپ زنگ بزند؛ اما در افکار عمومی جهان مطرح خواهد شد که تهران به شما شماره داده و اگر جدی هستید، زنگ بزنید؛ اما در کارزار دیپلماسی عمومی و در راستای آرایش جنگی متقابل در بخش دیپلماسی عمومی و افکار عمومی، این‌گونه اقدامات، پرتاب‌کردن توپ به زمین ترامپ است. حالا اگر ترامپ هم زنگی زد که نشان از اقتدار ایران خواهد بود و ما ضرر نخواهیم کرد.